



شماره ۶	اول شهریور ۱۳۰۵	سال ۴
No. 6	24 Août 1926	Année 4

قمت فلسفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آینده بشر انسانی

— ۳ —

سیر حکاروان ترقی - عدالت مطلقه حکجاست - مکافات عمل - آتیه
ایران - مسئول مقدرات - تمهیم معارف صحیح - ظلمت و نور.

اروان ترقی بشر بد کره زمین روز بروز
سیر خود را تندتر میکند و مراحل طبیعی
خود را طی می نماید. بد ضمن این سیر
نکاملی که شیه به یورش بردن يك قشون



میباشد بعضی اقوام که پیروی از خط مشی این کاروان نمیکنند رشته حیات قومیت آنان از هم گسیخته می‌شود و خود پراکنده و پریشان می‌شوند و برخی دیگر که میخواهند در جای خود توقف کنند و یا بخیال رجعت می‌افتند بکلی از پا درمی‌آیند و در زیر لگد اسبها و چرخهای عراده‌ها خورد و خاش و نابود می‌شوند. ولی این واقعات طبیعت را از سیر خود باز نمیدارد او قانون ازلی و ابدی خود را اجرا می‌کند و به سیر سریع خود مداومت میدهد.

در اینجاست که میگویند طبیعت رحم و مروت نمیداند و انصاف و عدالت نمی‌شناسد در اینجاست که پندارند دست قضا و قدر این همه بساط را میکسترد و اراده ازلی این همه پیش آمدها و ظلمها و بلاها را ایجاد میکند! حاشا و کلا! مشیت الهی و دست قدرت خدائی هرگز ذلت و بدبختی و گمراهی آفریدگان خود را که جز اشعه نور و انعکاسات قدرت وی چیز دیگر نیستند روا نمیدارد! از فیاض مطلق جز لطف و رحمت و غیر از عدالت و حقانیت صادر نمی‌شود!

اینهمه مصیبتها و ظلمها و اینهمه بدبختیها و فلاکت‌ها همه برانگیخته خود انسانهاست! سرنوشت فردی و اجتماعی ما جز نتیجه قطعی اعمال و افکار ما چیز دیگر نیست و هیچکس غیر از آنکه کاشته است نتواند دروید! ماها اغلب خار می‌کاریم و انتظار روئیدن گل از آن داریم و این خطای محض و خلاف قانون طبیعت است! خواه یکفرد و خواه يك ملت آنچه دیروز کرده است امروز باید تکرار آن را بچیند و آنچه امروز می‌کند قهراً و حتماً فردا نتیجه آن را خواهد دید و این عدالت مطلق است.

ماها غالباً وقتیکه يك مرد با كدل و با اخلاق را دوچار ظلم و مصیبت می‌بینیم و یا يك مرد ظالم و خونخوار را در آسایش و کامرانی می‌یابیم و حکمت این دو امر را نمی‌توانیم تصور می‌نمائیم که حق و عدالت چیز موهومی است و وجود خارجی ندارد. آنوقت می‌گوئیم که کوشش و زحمت بی‌فایده است، آنچه مقدر است خواهد رسید و پیش تقدیر الهی تقدیر انسانی کارگر نخواهد شد!

اینهم یکی از سهوهای بزرگی است که می‌کنیم و این ازینجا ناشی است که افکار بشر عموماً با زمان و مکان محدود است و ادراك ازلیت و ابدیت برای عقول قاصره وی متعسر زمان و مکان، مخلوق قوه عقلی بشر است و برای قوسیکه روح خود را از آلائش تعلقات دنیوی تجرید کرده و پرده‌های جسمانی را دریده و قدم بحریم معرفت حق گذاشته باشند گذشته و حال و آینده یکیست و زمین و آسمان و عالم ناسوت و ملکوت هم یکیست! ماها حیات را منحصر بزندگی چندروزه دنیا و سطح این خاکدان فنا که قطره از دریای کاینات است میدانیم و همه چیز را با این دو مقیاس كوچك و نسبی اندازه می‌گیریم و از آن رو چون می‌بینیم فلان شخص نتیجه خیانت و ظلم خود را در دوره عمر کوتاه خود ندید و آن مرد با دیانت هم که عمر خود را در عبادت و اعمال خیر گذرانده گرفتار انواع بلاها و مصایب گردید، تصور می‌کنیم که در دستگام طبیعت جز بعدالتی چیز دیگر نیست! و بنا برین فریاد می‌زنیم که چرا یکی را داده صد گونه نعمت یکی را نان خشک آلوده در خون؟ ولی باید تمام افراد بشر را اعضای يك خانواده شمرد و تمام ادوار تاریخی حیات طبیعی و ماوراء طبیعی بشر را هم يك رشته

متصل در نظر گرفت و جمله حادثات عالم کون و فساد را بهم مربوط و علت و معلول یکدیگر دانست و تصور زمان و مکان را از میان برداشت، آنوقت روشن می‌گردد که جز عدالت و حقانیت و غیر از مکافات عمل چیز دیگر در جهان کاینان حکمفرما نیست؛ و اگر بدیده عبرت بنگریم می‌بینیم که هیچ عملی حتی اندین دنیا بيمکافات نمی‌ماند. آنوقت این حقیقت باهر آنکه جامع اسرار خلقت است و حکیم بی‌نا دل ایرانی خیام نیشابوری آن را در يك بیت بیان فرموده و گفته است:

هر چیز که هست آنچنان می‌باید

هر چیز که آنچنان نمی‌باید نیست
 در نظر ما جلوه گر می‌شود و ما را بخطای خود آگاه می‌سازد!
 از روی این حقایق، باید ادراك کرد که اوضاع ناگوار امروزی ایران که هر قلب حساس را خون می‌گریاند و عقلها را از عواقب وخیم خود بلرزه می‌اندازد، ثمره اعمال و افکار خود ماست! دست غفلت و نادانی و فساد اخلاق و ناپینائی خود ماست که ما را بدین چاه مذلت و پستی و بدبختی انداخته است. پس جز خود از کسی دیگر نباید بنالیم و باید از دست خود پیش خود فریاد برآوریم!

آنان که در باره آینده ایران بدین هستند کاملاً حق دارند زیرا بحکم این قانون لایتغیر طبیعی که ذکر کردیم کشف کردن اوضاع آتیه ایران چندان سخت نیست. از وضع امروزی، حال فردا را در وجنات هیئت جامعه ایران می‌توان خواند و ابرهای تاریکی را که از اطراف رو بفضای این کشور می‌آورند پیش بینی می‌توان نمود! ولی باز هم باید اعتراف کرد که مسئول این روزهای سیاه خود مائیم زیرا که آنها زاده اعمال دیروزی و

امروزی ماست!

اعمال قرن‌ها و روزهای گذشته، اوضاع امروز را برای ما فراهم آورده است و اگر ما هم این روزها را بخلت و جهالت بگذرانیم روزهای بدتر ازین برای فرزندان خود تهیه خواهیم کرد زیرا در زیر این طاق مقرنس، هیچ عمل بی‌انعکاس و هیچ صدا بی‌بازگشت نمی‌ماند! افکار و افعال هر قوم در فضای محیط آن مانند ابرهای لطیف غیر محسوس جمع شده دیر یا زود نسبت بجنس آن افکار و اعمال یا باران رحمت شده بزمین مقدرات او میریزد و آن را سبز و خرم می‌سازد و یا برق جهانسوزی گشته خرم هستی وی را می‌سوزاند!

گفتیم که کاروان ترقی بشر بسرعت تمام طی مراحل می‌کند و قومیکه نمی‌تواند با او همراه شود و با وی قدم بقدم راه رود ناچار دستخوش اقوام قویتر از خود خواهد شد. باید دید مشی این کاروان چیست و این قدمها که برمیدارد او را بکجا خواهد رسانید. از ادله و ملاحظاتی که در مقاله‌های گذشته ذکر کردم می‌توان استخراج کرد که آینده بشر عموماً روشن است و رو بروشنائی میرود و قانون طبیعت و خلقت نیز چنین اقتضا میکند. با وجود استیلای مادیت و حرص استملاک و صید ثروت در سینه همین تمدن نخمهای يك آینده روشن پاشیده و رو بنمو گذاشته است. جریانهای فکری و نهضت‌های روحی و معنوی عصر کنونی ما را بدین پیش‌بینی قانع میکند لیکن درینجا از ذکر آنها صرف نظر باید کنیم و بمناسبت پیش آمدن نام ایران و آینده آن، عطف سخن بسوی این کشور کهن باید کرد!

بزرگتر از جهالت، بلائی در جهان نیست. ایرانی در هر قدم که برمیدارد خواه سیاسی و خواه اقتصادی گول

میخورد و مغبون و نادم می‌شود چونکه نفهمیده و ندانسته کرده است. بهر ظلم و مصیبتی که گرفتار می‌شود از جهالت، خودش بدست خود آنرا خریده و قبول نموده است. پس اول باید بنای جهل را سرنگون کرد و قصر علم بجای آن برافراشت و این، کار يك روز و دو روز نیست ولی غفلت و سستی بدین کار هم ندامتهای تلخ بار می‌آورد، چه ممکن است فردا آزادی نشر علم و معارف را هم از ما بگیرند! حکومت ایران آنچه در قوه دارد برای تعمیم معارف کوشش میکند اما این کافی نیست باید خود افراد ملت، تعلیم و تربیت اولاد خود و مخصوصاً دختران را از فرایض بشمارند و بدون دزدک آنها را بتحصیل علوم و فنون نافع بگمارند تا بتوانند احتیاجات مملکت را بدست خودشان رفع کنند و الا تا چند سال دیگر تمام منابع ثروت و تجارت و اقتصاد و حیات ایران بدست ملل دیگر خواهد افتاد و منابع اقتصادی يك قوم کلیدهای دروازه استقلال اوست!

چنانکه بارها نوشته‌ایم تحصیل علم و فن هم به تنهایی کافی نیست و يك ملت را از بدبختی و اسارت نجات نمیدهد بلکه کسب اخلاق و فضیلت نیز شرط است. اگر ایرانیان امروزی با نداشتن علم حتی سواد، صاحب اخلاق متین بودند و از قوای عزم و اراده و شجاعت و شهامت و عزت نفس و غیرت و حمیت ملی و عشق آزادی و استقلال شخصی و اعتماد بنفس بهره کافی داشتند بدین ورطه پستی و زبونی و بیچارگی نمی‌افتادند و بهر گونه ذلت و خواری و کرسنگی و بندگی نندیدادند! امروز در نتیجه فساد اخلاق، هر ایرانی برای خود ضحاکي شده است که چندین مار مانند دروغ و خیانت و شهوترانی و مظلوم‌کشی و بی‌شرفی و تملق و چاپلوسی و دو رویی و

ریاکاری و دزدی و مردم فریبی و لاشخوری و بی‌حمیتی و حرص و حسد و بغض و طمع و غیره در سینه خود می‌پرورد و تا هر روز این مارها را سیر نکند راحت ندارد و خوابش نمی‌برد! پس برای نجات یافتن ازین گریوه بدبختی نخستین قدم، کشتن این مارهای خانگی است که در ته قلبهای ما جا گرفته‌اند آدی برای برانداختن این ضحاکهای نفسانی کاوه آهنگر لازم داریم اما نه یکی نه دو تا بلکه به عدد نفوس ایران کاوه‌های آهنین پنجه لازم داریم تا ما را از دست ظلم و غداری این مار دوش‌ها نجات دهند!

آیا میدانید این کاوه کیست و کجاست؟ این کاوه، این نعمت خدائی، این فرستاده آسمانی، در حجره روح خود ما خوابیده است، او همان قوه اراده است که شعله‌ای از مشیت الهیست، همان دردش یزدانی است که سینه اهریمن نفس اماره و ضحاک مار دوش جهالت را سوراخ می‌تواند کند! این همان قدرت قاهره است که مقدرات بشر را دیگرگون سازد و ملتها را به اوج عظمت می‌رساند. باید او را بیدار کرد و یاری طلبید!

باید ایمان آورد که ضحاک و کاوه، شیطان و ملک، اهریمن و یزدان، ظلمت و نور، نفس اماره و نفس مطمئنه و دیو و فرشته هر دو در سینه خود ما جا دارد و ظفر یافتن یکی بر دیگری هم در دست خود ماست! تا روزیکه کاوه را بر ضحاک، ملک را بر شیطان، یزدان را بر اهریمن، نور را بر ظلمت، نفس مطمئنه را بر نفس اماره و فرشته را بر دیو غالب نسازیم نه روی آسایش خواهیم دید و نه از ذلت و بدبختی نجات خواهیم یافت!